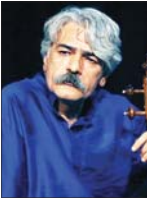


زیر آسمان فیروزهای

کیهان کلهر «هنوز پاییز است» را منتشر می‌کند



● **گروه هنر:** «هنوز پاییز است» عنوان تازه‌ترین آلبوم کیهان کلهر، نوازنده آهنگ‌ساز موسیقی ایرانی، است که به‌زودی در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد. به نقل

از روابط‌عمومی مؤسسه فرهنگی- هنری «ساز آواز»، آلبوم «هنوز پاییز است» یکی از تازه‌ترین آثار استاد کیهان کلهر است که محتوای آن بر اساس همکاری‌های متعدد این هنرمند مطرح موسیقی کشورمان با مجموعه «امبرانت تریو» شکل گرفته است. ضمن اینکه از چندی پیش هم برنامه‌ریزی‌هایی انجام شده بود تا از سوی مؤسسه «ساز آواز» آلبومی از اجراهای مشترک گروه با کیهان کلهر در ایران منتشر شود. مجموعه «امبرانت تریو» متشکل از امبرانت فرایش نوازنده پیانو، تونی اورواتر نوازنده کنترباس و وینسنت پلژر نوازنده سازهای کوبه‌ای از سال ۲۰۱۱ فعالیت خود را با کیهان کلهر آغاز و از همان زمان تاکنون نیز کنسرت‌های متعددی را با این هنرمند در فستیوال‌های معتبر اروپایی برگزار کرده‌اند. این مجموعه شهرپورماه سال ۹۶ نیز کنسرت مشترکی را در تالار بزرگ وزارت کشور برگزار کردند که این برنامه‌ها نیز با استقبال خوب مخاطبان مواجه شد. آلبوم «هنوز پاییز است» با هنرمندی کیهان کلهر و «امبرانت تریو» به‌وسیله مؤسسه فرهنگی- هنری «ساز آواز» در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد. مرحله پیش‌فروش اینترنتی نسخه فیزیکی اثر نیز از روز دوشنبه ۱۵ بهمن‌ماه از طریق سامانه «تیوال» آغاز می‌شود.

نمایش عکس‌های آرا گولر

● **گروه هنر:** مرکز نبشی در آخرین رویداد سال ۹۷ خود به نمایش عکس‌های آرا گولر، عکاس سرشناس ترکیه که چندی پیش در ۹۰سالگی در ترکیه درگذشت، خواهد پرداخت. در این نمایشگاه که عنوان آن «آرا گولر، وقایع‌نگار تاریخ فراموش‌شده» است، علاوه بر نمایش گزیده‌ای از عکس‌های این فوتوژورنالیست شهر بین‌المللی، از کتاب عکس‌های او رونمایی خواهد شد. همچنین اولین نمایش فیلم مستند «جهان آن‌گونه که هست» ساخته «جوشگون آرال» مستندساز مطرح ترکیه که به زندگی و کارنامه حرفه‌ای آرا گولر می‌پردازد به همراه نشست و گفت‌وگو در باب زندگی و هنر این عکاس فقید با حضور سیف‌الله صمدیان عکاس، فیلم‌ساز و فیلم‌بردار ایرانی برگزار خواهد شد. «آرا گولر» عکاس ترک ارمنی‌تبار نمونه‌ای شاخص از عکاسانی است که تجربه دیداری و پایداری‌اش در تولید عکس، بخشی جدانشدنی از تاریخ بصری شهر استانبول است و بسیاری این شهر را از دریچه عکس‌های او شناخته‌اند. او با بسیاری از هنرمندان، سیاست‌مداران و افراد مشهور در جهان نظیر پابلو پیکاسو، سوفیا لورن، سالوادور دالیف وینسنت و چرچیل ... دیدار و عکاسی کرده با این وجود خود را همواره «مورخ بصری جهان» و نه یک «عکاس هنری» می‌نامد. این نمایشگاه که تهران نقطه آغازین اولین تور آرا گولر پس از درگذشت اوست، از تاریخ ۱۲ بهمن تا ۲۴ اسفند در مرکز نبشی برپا خواهد بود.

هنر

در آیین اختتامیه سومین دوره جایزه ابوالحسن نجفی مطرح شد

امیدوارم این نامه‌ها به سرقت نرفته باشد



همه گریه می‌کردند و من ساکت بودم. الان سال‌ها از آن زمان گذشته؛ اما این زخم همچنان در دل من عمیق و عمیق‌تر می‌شود. جالب این است که پسر آقای نجفی در فیلم مستندی از او می‌پرسد که بعد از تو چه یادگاری می‌ماند و نجفی جواب می‌دهد: عروضم.
موحد در ادامه گفت: نجفی در عروض کاری خلاقه کرده بود. او وزن عروضی را غریزی یاد نگرفته بود و از من به‌عنوان گوش شنوایی که می‌توانست وزن را تشخیص بدهد، استفاده می‌کرد. یک بار دو مصراع از خاقانی برای من خواند و از من پرسید که آیا این دو مصراع هم‌وزن‌اند یا نه؟ به نظر من آن دو مصراع هم‌وزن نبودند؛ اما نجفی در تحقیقاتش نشان داد که این دو مصراع هم‌وزن‌اند و من از آنجا فهمیدم که کار عروض به این سادگی‌ها هم نیست. عبدالله کوثری، سخنان بعدی مراسم، احمد اخوت را دوست نادیده همیشگی خود خواند و گفت: اصفهان پیوند ناکستنی با ادبیات کشور دارد و خاک اصفهان بارور است. من دو اخوت در این شهر می‌شناسم که هر دو جای استاد من هستند؛ محمد رحیم و احمد اخوت.
مترجم گفت‌وگو در کاندرال» در ادامه عنوان کرد: در نوجوانی آثار الکساندر دوما و هوگو را می‌خواندم و همیشه در یک دست هوگو را داشتم و در دست دیگر حافظ را. این باعث شد که نه نشیفته خودمان باشم؛ نه مقهور آن طرف. من از تمام ترجمانی که دهه ۳۰ آثارشان را خواندم، اسم دو نفر به یاد مانده است: الف. شهریار می‌ترجم کنت مونت کیتسو و محمد قاضی، در

البته من نماد ترجمه از ادبیات واسط هم هستم چون عاشق ادبیاتی شدم که باید از انگلیسی ترجمه می‌کردم و مترجم آشنا به زبان اسپانیولی آن زمان کم بود. هدفمندبودن ترجمه باعث می‌شود مترجم صلاحیت فرهنگی پیدا کند و امیدوارم این هدفمندی بیشتر شود. سپس ابوالفضل حسری درباره روزشمار زندگی و کارنامه ادبی ابوالحسن نجفی صحبت کرد و از تأثیر جنگ ادبی اصفهان و محمد حقوقی بر داستان‌نویسی اخوت سخن گفت. وی همچنین به ترجمه «داستان‌های خیالی» اثر بورخس از سوری این مترجم اشاره کرد و گفت: اخوت هرچه پیش‌تر رفت، گزیده‌کارتر شد و نویسندگان موردعلاقه او بورخس و فاکنر بودند. او همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه کتاب بخوانیم» دارد که بسیار جالب است.

سپس امید طبیب‌زاده درباره دو کتاب آخری که از ابوالحسن نجفی منتشر شده اظهار کرد: کتاب اول «وزن شعر فارسی» نام دارد که یک سال بعد از وفات ایشان در سال ۹۵ و دومی «طبقه‌بندی وزن‌های فارسی» است که در پاییز اسمال منتشر شد. این دو کتاب از کپی دست‌نوشته‌های نجفی که شخصاً در اختیار من نهاده بود، منتشر شده اما متأسفانه باخبر شدیم که بعد از فوت نجفی دست‌نوشته‌های او به سرقت رفته است. نجفی از نامه‌هایی که از اشخاصی مانند ساعدی، گلشیری و آل‌احمد برایش فرستاده بودند، نیز صحبت کرده بود که امیدوارم این نامه‌ها در میان دست‌نوشته‌های به‌سرقت‌رفته نباشد. امیدوارم این اسناد به زودی یافت شوند و به مرکز فرهنگی مهم و امنی سپرده شوند. پس از برگزاری مراسم اهدای جوایز به مترجمان برگزیده احمد اخوت با یادآوری خاطراتی از ابوالحسن نجفی گفت: منزل ما یک کوچه با هم فاصله داشت و هنوز مدل خانه و پارکینگ آن خانه را به یاد دارم. این یادآوری هم به دلیل پیوند عمیق عاطفی بین من و شخصیت نجفی است. همیشه راهم را کج می‌کردم تا از جلوی آن خانه در شوم بگذریم تا ببینم و سلامی کنم و او هم پاسخ دهد. متأسفانه آن خانه دیگر وجود ندارد و به جایش هتل آپارتمان سیاهان را ساخته‌اند. در پایان علی‌اصغر محمدخانی مقدمه گوزل یاختیا، نویسنده کتاب «لیخا» برای ترجمه فارسی را خواند و سپس زینب یونسی درباره کتاب، موضوع و ماجرای آن توضیح‌داتی داد و گفت: این رمان طریقی یک ترجمه خوب را داشت چون اجازه بازی با واژگان را می‌داد.

با حضور بزرگان فرهنگ و هنر ایران

نشان عالی خانه تئاتر به ژان کلود کریر رسید

می‌شناختیم، اما هیچ‌گاه تصور اینکه نمایش‌نامه‌ای از آن بسازیم را در ذهن نداشتیم. شعری بود که از ایده رفتن و به سیمیرغ پیوستن جمعی از پرندگان سخن می‌گفت که پرندهای فرمانرواست و جایی در کوه قاف زندگی می‌کند؛ پرندهای شجاع و اهل عمل که تمام تلاشش را می‌کند که آنها را هدایت کند. ما این متن را می‌شناختیم و از آن استفاده می‌کنیم تا به بازیگران جزئیات آوایی و تمرین‌های بدنی بدهیم. مثل شبیه‌سازی پرواز پرندگان خیلی برلمان مفید و کاربردی بود. روزی در سال ۱۹۲۹ در فستیوال آوینیون فرانسه امکان اجرای نمایش را پیدا کردیم. نمایش‌نامه کامل را نداشتیم و در ماه ژانویه بودیم و باید برای ماه جولای اجرا می‌کردیم. تقریباً به فاصله شش ماه. پیتربروک از من پرسید که آیا فکر می‌کنی بتوانی نمایش‌نامه‌ای بر مبنای اثر عطار بنویسی که نمایش‌نامه هم نیست و من کارگردانی آن را هم‌زمان برعهده بگیرم؟ به او پاسخ مثبت دادم و در طی چهار تا پنج ماه به‌شدت کار کردیم. قبل از اجرای این نمایش‌نامه و پس از اجرای آن، این اثر عطار همواره با ما بود. به این معنی که برای ما ایرانیان این متن اولین گام به سمت فرهنگ‌های دیگر، اندیشه‌های دیگر، احساسات دیگر و شیوه‌های متفاوت نگاه به دنیا بود و از آن زمان به‌بعد به سمت هندوستان گرایش پیدا کردیم، اما دالما به «مجمع پرندگان» برمی‌گشتیم، چراکه اولاً متن کوتاهی بود و نمایش‌نامه در یک ساعت و ۲۰ دقیقه اجرا می‌شد و چندان‌بار هم پیش‌آمد که من به‌سرمد این نمایش‌نامه را در روستاهای کوچک جنوب فرانسه به همراه موزیسینی که در نهایت سه نفر می‌شدیم به دو زبان آن را اجرا می‌کردیم و همیشه مبهوت از موفقیت آن بودیم. با درون‌مایه و موضوع عمیقی که داشت، این سفر طولانی با تمام خستگی‌ها و خطراتش که در نهایت تو را در مقابل خودت قرار می‌داد. همان‌طور که مولانا بعداً با خلاصه‌کردن ایده عطار گفت که سفری طولانی را انجام می‌دهیم تا به خود مسافر برسیم؛ جمله‌ای که برای ما اساسی بود و سعی کردیم آن را حفظ کنیم. بزرگ‌ترین تغییری که در متن عطار انجام دادم برای اینکه به جمع پرندگانی که از آن صحبت می‌کند برسیم این بود که پرندگان داستان‌هایی را مطرح می‌کنند که تداعی‌گر شخصیت‌های مختلفی در ذهن بودند و در یک لحظه تصمیم به حرکت می‌گیرند. با موافقت پیتربروک از آنجایی که بی‌تحریک و سکون طولانی‌مدت وجود داشت، تصمیم گرفتیم که پرندگان را به حرکت درآوریم. در نهایت حرکت زودتر آغاز شد و داستان‌هایی که تعریف می‌شد در حین سفر، اما در نهایت قبل از رسیدن به دره سیمرغ بازگو می‌شد. این بزرگ‌ترین تغییر بود. غیر از اینکه نمایش‌نامه ابتدا به زبان فرانسه و بعد به زبان انگلیسی و سپس اسپانیایی و فکر می‌کنم در نهایت به ۱۵ زبان اجرا شد و حتی یک نسخه به زبان کره‌ای از آن به صحنه رفت. بنابراین این متن تا مدت‌ها با ما بود. هفته پیش پیتربروک را دیدم و باز در موردش با ایشان صحبت کردم، چراکه برای ما

تجربه‌ای بسیار قوی و تأثیرگذار بود و خیلی خوشحال شدم که شنیدم نمایش‌نامه به فارسی هم ترجمه و استقبال خوبی از آن شده است. دوست داشتم در مورد همه اینها در این جمع صحبت کنم، اما در این وضعیتي که در بیمارستان هستم نمی‌توانم بیشتر سخن بگویم، اما می‌خواستم مسئله‌ای مهم را بازگو کنم؛ اینکه تأثیر قدیمی‌ترین شیوه هنرهای نمایشی است، چراکه تنها نیاز به یک موجود زنده در برابر گروهی دیگر دارد و قبل از تمامی هنر‌ها وجود داشته و به همین خاطر زنده‌ترین نوع هنرهاست.

چیزی که تعجب‌آور است، این است که تئاتر نه‌تنها نمرده بلکه امروز به طرز شگفت‌آوری مدیع و غیرمنتظره است و مثل موجودات زنده و خود ما، در همه جهان حرکت می‌کند و این اتفاق از ابتدای قرن ۲۰ رخ داده است. چرا؟ دراین‌باره با پیتربروک خیلی حرف زدیم و فکر می‌کنم دلیل این است که تئاتر دست از رئالیست‌بودن کشیده است. تئاتر قرن ۱۹ سعی بر این داشت که دقیقاً چیزی را روی صحنه نمایش دهد که در دنیای واقعی هم وجود داشته است؛ اما از زمانی که سینما در اواخر قرن ۱۹ پدید آمد و برآمده از دنیای واقعی شد و نمی‌توانست چیزی غیر از آن را نشان دهد، ناگهان تئاتر با حضور استانیسلاوسکی و به‌خصوص با حضور آنتوان آرتو در فرانسه، خودش را از قیدوبندهای ره‌آورد و از قید لزوم نمایش موهیمو و رئالیستی‌بودن وقایع به هزاران جهت رفت و هم‌اکنون هم به همین صورت است. این را می‌دانم و می‌گویم؛ چون ۲۰ سال است مدیر یک جشنواره تئاتر در فرانسه هستم. مواردی که دیدم خیلی تعجب‌آور بود و می‌خواستم امروز با مثال بران شما شرح دهم؛ اما متأسفانه بیماری، کوهل‌تسن و خستگی، فصل دیگری را رقم زد. در نهایت می‌توانم به شمایی که تصمیم گرفته‌اید در حوزه تئاتر کار کنید. بگویم که در شکلی از نمایش هستید که قدیمی‌ترین و درعین‌حال جدیدترین نوع نمایش است. شکلی که نه‌تنها به گفته پیتربروک اجازه نشان‌دادن را می‌دهد، بلکه تداعی‌گر نیز هست. با چند ژست، چند رنگ و حتی چند کلمه می‌توانیم یک‌دیگر دنیایی را در فضایی محدود تداعی کنیم.

برایشان آرزوی موفقیت می‌کنم. خیلی به نمایش‌نامه‌های گذشته رجوع نکنید؛ باید آنها را شناخت، به‌خصوص نمایش‌نامه‌های بزرگ کلاسیک و نمایش‌نامه‌های یونانی را؛ اما سعی کنید در بطن داستان‌های سنتی و اساطیری ایرانی، کارهایی جدید خلق کنید. برایشان صمیمانه آرزوی موفقیت می‌کنم. این نشست که دیالوگ، بدون نرم زام داشت و تأثیر متقابل تئاتر ایران و فرانسه موضوع اصلی آن بود، به همت انجمن منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر، عصر سه‌شنبه با سخنرانی محمدرضا خاکی، قطب‌الدین صادقی و حجت‌الله ایوبی در عمارت جدید خانه تئاتر ادامه پیدا کرد.

نمای نزدیک

گفت‌وگوبا سیاوش اسعدی
کارگردان فیلم سینمایی «درخونگاه»

آدم بدبینی نیستم



● **بهناز شیربانی:** کارنامه سیاوش اسعدی در طول سال‌ها فعالیتش برای اهالی سینما و منتقدان بحث‌برانگیز بوده است؛ آثاری مبتنی برتجربه‌گرایی که مورد توجه انجمن

منتقدان نیز قرار گرفت. سیاوش اسعدی بعداز ساخت «حبیب‌برخیابان جنوبی» سرگرم ساخت فیلمی به نام «سال‌تحویل» شد که به دلایل زیادی، از جمله نبود بودجه کافی نیمه‌کاره رها شد و بعد از آن نگارش فیلم‌نامه «درخونگاه» آغاز شد؛ تجربه‌ای مشترک به قلم سیاوش اسعدی و نیما نادری که اقتباسی از نمایش‌نامه «پوینسومه» است که نیما نادری سال‌ها پیش نوشت و به صحنه برد. سال گذشته «درخونگاه» به دلیل ادامه‌دارشدن فیلم‌برداری و تکمیل‌نبودن مراحل فنی فیلم به جشنواره فجرنرسید و اسمال در فهرست نهایی هیئت انتخاب جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجرقرار گرفت. درباره حال‌وهوای جدیدترین اثر اسعدی با او گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

❧ **درباره اقتباس در سینمای ایران زیاد صحبت شده است و تا حد زیادی می‌توان آن را اتفاقی لبه تیغ توصیف کرد که البته جذابیت‌های خاص خودش را دارد. «درخونگاه» از یک نمایش‌نامه اقتباس شده است. کمی درباره این موضوع صحبت کنیم، انتخاب این نمایش‌نامه برای تبدیل‌شدن به یک فیلم‌نامه سینمایی چطور اتفاق افتاد؟**

با نیما نادری اواسط نگارش فیلم‌نوشت «سال‌تحویل» بودیم. خاطرم هست قصه آن‌گونه که می‌خواستیم جلو نمی‌رفت و گیروگرهایی داشت که من نام آن را «دوران برخ نگارش» می‌گذارم که همه نویسندگان اغلب در زمان نگارش یک یا چندبار با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. من و نیما معمولاً در چنین شرایطی کار را رها می‌کنیم و دست از کوشش می‌شویم و به امید جوشش می‌مانیم. گاهی‌وقت‌ها به سراع یک قصه دیگر می‌رویم و آن قصه را جلو می‌بریم و بعد مجدداً به قصه قبلی برمی‌گردیم. اسارت «درخونگاه» در زمان توقف فیلم «سال‌تحویل» شکل گرفت و پیشنهاد از سمت من بود به نیما، یک‌بار دیگر هم در زمان اجرای نمایش به نیما گفته بودم، ولی نیما در آن زمان معتقد بود که این اثر نمایشی را به راحتی نمی‌توان تبدیل به گونه سینمایی کرد و کار دشواری است و شاید هم سرآخر چیز جذابی از کار درنیابد. ولی بار دیگر در دوران برخ «سال‌تحویل» که مطرح شد، آنکذا که او هم در این مدت به طرح موضوع فکر کرده باشد، با پیشنهادهایی با اشتیاق همراه شد. بعد در جلساتی درباره شکل اجرایی و سینمایی کار با هم صحبت و بعد شروع به نگارش کردیم. به برزخش هم که رسیدیم به سراغ ادامه نگارش «سال‌تحویل» رفتم تا تماشاش کردیم و چند ماه بعد که مجدداً به فیلم‌نوشت «درخونگاه» بازگشتیم، یک‌ضرب تماشاش کردیم. ما معمولاً برای نوشتن سفر می‌کنیم و در تهران و دفتر کارمان نمی‌نویسیم. برای فیلم‌نوشت «درخونگاه» شش پدرم (سیماک اسعدی).

❧ **تجربه مشترک فیلم‌نامه‌نویسی با نیما نادری چطور بود؟**

تجربه یعنی اولین‌بار، ما با هم زیاد نوشتیم و می‌نویسیم. ولی شما بدان که آن‌قدری دلچسب بوده و هست که دست از سر هم برنمی‌داریم. نفس‌گهان یکی است.

❧ **دلیل وقعی چندساله در ساخت فیلمی سینمایی از سمت شما چه بود؟**

اولی، تبیلی (می‌خندد) دومی، تمام‌وقت می‌نوشتیم که چند فیلم‌نوشت حاصل آن زمان است. سومی اینکه شرایط ساخت فیلم با یک بودجه کمی جدی فراهم نمی‌شد. قصه‌های ما همه در مقاطع مختلف تاریخی روایت می‌شدند و همین امر تولید آنها را سخت و کمی گران می‌کرد.

❧ **کمی از انتخاب بازیگران فیلم صحبت می‌کنید. خصوصاً انتخاب امین حیایی برای نقش اول این فیلم سینمایی.**

بعد از نمایش فیلم در جشنواره بیشتر از او خواهم گفت. ولی درحال حاضر می‌توانیم بگویم که امین عزیزم نقشی را در «درخونگاه» ایفا کرده که تا پیش از «درخونگاه» در هیچ فیلمی از او ندیده‌ایم و خوب هم اجرا می‌کند؛ اندازه و زنده. به‌قدری زنده و اندازه که برای لحظاتی کوتاه فراموش می‌کردم او امین است. به باورم امین من را بلد است و با خیال من خود را خوب همسوی می‌کند؛ و این کار را با طرافت تمام انجام می‌دهد. (می‌خندد) در فیلم بعدی محکم‌تر می‌توانم بگویم از او...

❧ **به موفقیت فیلم در جشنواره فیلم فجر خوش‌بین هستید؟**

من اصولاً آدم بدبینی نیستم!